دارایی‌های مادی و غیرمادی دشمن در تیررس ماست

رییس ستاد کل نیروهای مسلح و فرمانده قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا(ص) در پیامی با بیان اینکه نبرد ترکیبی ایران و امریکا، فراتر از یک منازعه نظامی در حال جابه‌جایی هندسه قدرت جهانی است، تاکید کرد که ایران به عنوان چهارمین قطب قدرت ظهور کرده‌است. متن پیام سرلشکر خلبان علی عبداللهی، رییس ستاد کل نیروهای مسلح و فرمانده قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا(ص) به شرح زیر است:

«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

۱۳ آبان، «روز ملی مبارزه با استکبار جهانی» برای ملت ایران یک مناسبت تقویمی نیست؛ سند زنده استکبارستیزی است؛ این روز در حافظه تاریخی ایرانیان یادآور سه رخداد درس آموز است:

«تبعید امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۳، کشتار دانش‌آموزان انقلابی در سال ۱۳۵۷ و تسخیر لانه جاسوسی امریکا در سال ۱۳۵۸؛ سه حادثه‌ای که در ذیل کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و عملیات «آژاکس»، از همان لحظه، امریکا را بدهکار ملت ایران کرده است. پس از ۲۸ مرداد، خصومت امریکا علیه ایران یک خط ممتد بوده است، نه حوادث و رخدادهایی پراکنده؛ حمایت و همراهی با صدام در جنگ تحمیلی هشت‌ساله، پشتیبانی از منافقین و گروهک‌های ضدانقلاب، ترور دانشمندان هسته‌ای، جنگ اقتصادی و تحریمی، مسدود کردن اموال ملت ایران، ترور ناجوانمردانه سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی و مشارکت عملیاتی با رژیم صهیونیستی در جنگ‌های تحمیلی ۱۲ روزه و ۴۰ روزه سال ۱۴۰۴ و ۱۴۰۵ که به‌شهادت قائدامت و رهبر عظیم‌الشأن انقلاب اسلامی حضرت امام سیدعلی خامنه‌ای (قدس سره الشریف) فرماندهان عالی نیروهای مسلح، رزمندگان و مدافعان غیور وطن و جمع کثیری از ایرانیان مظلوم به ویژه کودکان معصوم منجر شد، تنها بخشی از این دشمنی دایمی و زنجیره‌ای امریکایی‌ها علیه این کشور است که پرونده سیاه آن همچنان باز و جهانیان شاهد تجاوزگری‌ها و جنایت آفرینی‌های کاخ سفید علیه انقلاب و میهن اسلامی است. امروز نبرد ترکیبی ایران و امریکا، فراتر از یک منازعه نظامی در حال جابه‌جایی هندسه قدرت جهانی است و ایران مقتدر از مسیر کنترل تنگه هرمز به عنوان گلوگاه حیاتی انرژی و تعیین قواعد دسترسی به آن به عنوان چهارمین قطب قدرت ظهور کرده است و نظم تک‌قطبی در برابر این واقعیت جدید زانو زده است که: «ملت‌ها و قدرت‌های منطقه‌ای می‌توانند بدون اتکا به چتر امنیتی امریکا، امنیت خود را تأمین کنند.» قدرت نظامی برای ما هدف نیست؛ ابزار است. ایران خواهان جنگ نیست، اما رهنامه (دکترین) ما بر اساس واقعیت‌ها و مقتضیات زمانه از «پدافند» به «ابتکار آفندی» و از «مدیریت بحران» به «نظم‌سازی» گذر کرده است. در این صحنه افتخارآمیز، نقشه ایران برای امنیت پایدار بر پنج اصل استوار است:

۱. پایان جنگ در همه جبهه‌ها، به ویژه لبنان و غزه؛ مذاکره همزمان با تهدید، تحمیل است.

۲. رفع کامل تحریم‌ها و آزادسازی اموال مسدودشده ملت ایران.

۳. پرداخت غرامت جنگ‌های تحمیلی؛ ملت ایران بدهکار نیست، طلبکار است.

۴. به رسمیت شناختن حاکمیت ایران بر تنگه هرمز و جایگزینی «سازوکار هرمز» با چتر امنیتی فرسوده امریکا.

۵. تضمین عدم تجاوز مجدد و شکل‌گیری ترتیبات امنیتی درون‌زا در غرب آسیا.

این پنج اصل، طرح صلح از موضع ضعف نیست؛ دکترین نظم‌سازی از موضع قدرت و در پرتو مقاومت فعال است. ایران به دنبال سلطه (هژمونی) نیست؛ بلکه در پی پایان سلطه‌ای است که ۷۳ سال پیش با کودتای ۲۸ مرداد تحمیل شد و امروز در سایه عبرت‌های ۱۳ آبان به پایان راه خود رسیده است. مسیر ما مسیر امامین کبیر (ره) و شهید (قدس سره الشریف) انقلاب اسلامی است که امریکا را به عنوان «شیطان بزرگ» معرفی و راهبرد و سیاست «نه شرقی، نه غربی» و «مقاومت فعال» جمهوری اسلامی را به واقعیت انکارناپذیر کشور تبدیل کرده است که پرچم آن در دستان با کفایت مقام عظمای ولایت و رهبری و فرمانده کل قوا حضرت امام سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) است و نیروهای مسلح با تبعیت محض از معظم‌له، تداوم آن را در میدان نظامی و سنگرهای جنگ ترکیبی و شناختی ضمانت می‌کنند. اینجانب به نمایندگی از نیروهای مسلح مقتدر کشور با گرامی داشت یوم‌الله ۱۳ آبان «روز ملی مبارزه با استکبار جهانی» و تجدید میثاق با شهیدان انقلاب اسلامی و ایران عزیز به ویژه امام شهید (اعلی‌الله مقامه الشریف)، در لبیک به تدابیر و فرامین اخیر فرمانده معظم کل قوا (مدظله‌العالی) و هشدار به اردوگاه دشمن اهریمن صفت تأکید می‌کنم:»

«نیروهای مسلح و مدافعان تاریخ ساز وطن، به مدد برخورداری از حمایت ملی مردم مبعوث شده ایران به عنوان یکی از ارکان بازدارندگی برابر ایران ستیزان داخلی و خارجی، آمادگی رزمی هوشمندانه را الزام «بازدارندگی حداکثری» می‌دانند و با روزآمدسازی بانک اهداف و در تیررس قرار دادن دارایی‌های مادی و غیرمادی دشمن امریکایی - صهیونیستی، هر سطح و نوع تهدید را با پاسخ فوری، تأثیرگذار و بدون محدودیت جغرافیایی پاسخ می‌دهند.»

نمی‌پذیریم از بالا به ما دیکته شود

سخنگوی وزیر امور خارجه با اشاره به تحولات کنونی گفت: نگاه امریکا علیه ایران، کاملا یک نگاه تمدنی است و باید بدانیم که ما در کجای کار قرار داریم. هم در حوزه دیپلماسی و هم در حوزه دفاع، مسیر خود را مشخص کنیم این به معنای بسته شدن مسیر دیپلماسی نیست. دل ما هرگز از امریکا صاف نخواهد شد، اما دیپلماسی یک ابزار برای تأمین و دفاع از منافع ملی است.

او افزود: ایرانیان از ابتدا با حسن نیت به دیپلماسی ورود پیدا کردند. اما ما نمی‌توانیم بپذیریم که از بالا به ما نگاه شود. این هم پیشینه تاریخی ما را در بر می‌گیرد و هم حقوق، اصول و قواعد بین‌الملل از مواضع ایران، یعنی برابری حاکمیت‌ها حمایت می‌کند. اما امریکا در حال پایمال کردن همه اصول شکل گرفته پس از دو جنگ جهانی است. بقایی تأکید کرد: بازخوانی تجربیات چندین دهه گذشته، بسیار ارزشمند است و از غبارگرفتن مسیر آینده جلوگیری خواهد کرد.

او با اشاره به اظهارات کذب مقامات امریکایی و رژیم صهیونیستی علیه برنامه هسته‌ای ایران افزود: دروغ‌های مطرح‌شده علیه تهدید هسته‌ای ایران، بزرگ‌ترین دروغ است. آنها با وجود عدم هرگونه شواهد درباره ادعای خود، حاضر نشدند از این دروغ دست بکشند و این دروغ به یکی از محورهای سیاست خارجی امریکا تبدیل شده است.

از شوک نفتی تا تهدید آینده توسعه منطقه

اقتصاد خلیج فارس در سایه جنگ



جنگ ایران و امریکا، فراتر از یک رویارویی نظامی میان دو کشور، به عاملی تعیین‌کننده در معادلات اقتصادی منطقه خلیج فارس و حتی اقتصاد جهانی تبدیل شده است. اهمیت این جنگ تنها به خسارت‌های مستقیم زیرساختی یا اختلال در صادرات نفت محدود نمی‌شود؛ بلکه دامنه پیامدهای آن از بازار انرژی و تجارت بین‌الملل تا تورم، قدرت خرید خانوارها، برنامه‌های توسعه‌ای دولت‌های منطقه و محاسبات سیاسی دولت‌های غربی امتداد یافته است. در واقع، جنگ بار دیگر نشان داد که امنیت خلیج فارس نه یک موضوع صرفا منطقه‌ای، بلکه یکی از پیش‌شرط‌های ثبات اقتصاد جهانی است.

پیش از آغاز جنگ نیز بسیاری از کارشناسان اقتصادی و تحلیلگران بازار انرژی درباره پیامدهای یک درگیری نظامی گسترده در منطقه هشدار داده بودند. نگرانی اصلی این بود که هرگونه ناامنی در خلیج فارس، به‌ویژه در محدوده تنگه هرمز، می‌تواند جریان انتقال انرژی به بازارهای جهانی را مختل کند و از طریق افزایش قیمت نفت و هزینه حمل‌ونقل، موج تازه‌ای از تورم را به اقتصادهای مختلف تحمیل کند. این هشدارها بر یک واقعیت بنیادین استوار بود: خلیج‌فارس یکی از مهم‌ترین کانون‌های تولید و صادرات انرژی در جهان است و هرگونه اختلال در فعالیت اقتصادی آن، به سرعت از مرزهای جغرافیایی منطقه فراتر می‌رود.

شوک نفتی نخستین حلقه زنجیره پیامدهای جهانی جنگ

بازار نفت نخستین و آشکارترین حوزه‌ای بود که تحت تأثیر جنگ قرار گرفت. در شرایط عادی نیز قیمت نفت به مجموعه‌ای از متغیرها، از میزان عرضه و تقاضا گرفته تا تصمیم‌های تولیدکنندگان بزرگ و تحولات ژئوپلیتیکی، وابسته است. اما زمانی که جنگ به یکی از مهم‌ترین مسیرهای انتقال انرژی در جهان نزدیک می‌شود، عامل ریسک ژئوپلیتیکی وزن بیشتری پیدا می‌کند. در چنین وضعیتی، حتی پیش از آنکه تمام ظرفیت‌های تولید یا صادرات از مدار خارج شوند، نگرانی از اختلال در عرضه می‌تواند قیمت‌ها را افزایش بدهد.

اهمیت تنگه هرمز در این میان دوچندان است. این آبراه تنها یک مسیر جغرافیایی برای عبور کشتی‌ها نیست، بلکه یکی از گلوگاه‌های اصلی تجارت جهانی انرژی محسوب می‌شود. هرگونه تهدید علیه امنیت کشتیرانی در این محدوده، هزینه بیمه کشتی‌ها، حمل‌ونقل دریایی و انتقال محموله‌های نفتی را افزایش می‌دهد. در نتیجه، حتی کشورهایی که مستقیما درگیر جنگ نیستند نیز با افزایش هزینه تأمین انرژی مواجه می‌شوند.

افزایش قیمت نفت تنها به معنای گران‌تر شدن سوخت نیست. نفت و فرآورده‌های آن در زنجیره تولید بسیاری از کالاها و خدمات حضور دارند. صنایع پتروشیمی، حمل‌ونقل، کشاورزی، تولید مواد اولیه و بخش بزرگی از فعالیت‌های صنعتی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از قیمت انرژی تأثیر می‌پذیرند. بنابراین، افزایش بهای نفت می‌تواند هزینه تولید را در بخش‌های مختلف اقتصاد بالا ببرد و در نهایت به افزایش قیمت کالاهای مصرفی منجر شود.

این همان مسیری است که شوک انرژی را به تورم عمومی تبدیل می‌کند. وقتی هزینه حمل‌ونقل و تولید افزایش پیدا می‌کند، بنگاه‌ها برای حفظ حاشیه سود خود بخشی از هزینه‌های جدید را به مصرف‌کننده منتقل می‌کنند. در نتیجه، خانوارها نه‌فقط برای خرید سوخت و انرژی، بلکه برای تهیه مواد غذایی، کالاهای اساسی، خدمات و حتی برخی محصولات صنعتی نیز هزینه بیشتری می‌پردازند.

تورم و کاهش قدرت خرید هزینه‌ای که به خانوارها منتقل می‌شود

یکی از مهم‌ترین پیامدهای اقتصادی جنگ، کاهش قدرت خرید شهروندان در کشورهای مختلف است. افزایش قیمت انرژی در شرایطی که بسیاری از اقتصادها پیش از جنگ نیز با فشارهای تورمی، هزینه‌های بالای زندگی و نگرانی درباره رشد اقتصادی روبه‌رو بودند، می‌تواند وضعیت خانوارها را دشوارتر کند.

تورم ناشی از افزایش قیمت انرژی، از آن جهت اهمیت دارد که معمولا به یک گروه محدود از کالاها منحصر نمی‌ماند. افزایش هزینه حمل‌ونقل می‌تواند قیمت مواد غذایی و کالاهای وارداتی را بالا ببرد. افزایش هزینه تولید نیز بر قیمت محصولات صنعتی و خدمات اثر می‌گذارد. به این ترتیب، خانوارها با مجموعه‌ای از افزایش قیمت‌ها مواجه می‌شوند که در نهایت بخشی از درآمد واقعی آنها را از بین می‌برد.

این وضعیت برای خانوارهای کم‌درآمد و طبقه متوسط آسیب‌پذیری بیشتری ایجاد می‌کند. خانوارهای پردرآمد معمولا امکان بیشتری برای مدیریت افزایش هزینه‌ها دارند، اما بخش بزرگی از درآمد خانوارهای کم‌درآمد صرف مسکن، انرژی، خوراک و حمل‌ونقل می‌شود. بنابراین، افزایش قیمت این اقلام می‌تواند سهم بیشتری از درآمد آنها را مصرف کند و امکان پس‌انداز یا هزینه کرد برای سایر نیازها را کاهش بدهد. از این منظر، جنگ حتی در کشورهایی که از نظر نظامی و جغرافیایی درگیر آن نیستند نیز می‌تواند به مساله‌ای ملموس در زندگی روزمره مردم تبدیل شود. افزایش هزینه سوخت، گران‌تر شدن کالاها و کاهش قدرت خرید، پیامدهایی هستند که شهروندان ممکن است فاصله چندانی با منشأ آنها احساس نکنند؛ حتی اگر هزاران کیلومتر از منطقه جنگی فاصله داشته باشند.

فشار اقتصادی بر دولت‌های امریکا و اروپا

پیامدهای اقتصادی جنگ برای دولت‌های امریکا و کشورهای اروپایی تنها در افزایش هزینه واردات انرژی خلاصه نمی‌شود. افزایش قیمت سوخت و کالاهای مصرفی می‌تواند فشار اجتماعی و سیاسی بر دولت‌ها را افزایش بدهد؛ به‌ویژه در شرایطی که شهروندان از پیش نسبت به هزینه‌های زندگی و وضعیت اقتصادی خود حساس هستند.

دولت‌ها در چنین شرایطی با یک مساله چندوجهی روبرو می‌شوند. از یک سو، افزایش قیمت انرژی می‌تواند به رشد تورم منجر شود و از سوی دیگر، مهار تورم ممکن است نیازمند ادامه سیاست‌های پولی انقباضی یا پرهیز از سیاست‌های حمایتی پرهزینه باشد. این وضعیت تصمیم‌گیری اقتصادی را دشوارتر می‌کند؛ زیرا دولت‌ها باید میان کنترل تورم، حمایت از قدرت خرید شهروندان و حفظ رشد اقتصادی تعادل برقرار کنند.

در امریکا، افزایش قیمت سوخت می‌تواند به یکی از موضوعات مهم افکار عمومی و رقابت‌های سیاسی تبدیل شود. هزینه بنزین و انرژی از جمله متغیرهایی است که شهروندان تغییرات آن را به‌صورت مستقیم در زندگی روزمره خود احساس می‌کنند. بنابراین، افزایش بهای نفت و فرآورده‌های نفتی می‌تواند نارضایتی اقتصادی را تشدید کند و دولت را در برابر مطالبات عمومی برای کاهش هزینه‌های زندگی قرار بدهد.

در اروپا نیز حساسیت موضوع به وابستگی بسیاری از اقتصادهای این قاره به واردات انرژی بازمی‌گردد. افزایش قیمت نفت و گاز می‌تواند هزینه فعالیت صنایع، حمل‌ونقل و خدمات را بالا ببرد و رقابت‌پذیری تولیدکنندگان اروپایی را تحت فشار قرار بدهد. اگر بنگاه‌ها با هزینه‌های بالاتری فعالیت کنند، ممکن است بخشی از این فشار را به مصرف‌کنندگان منتقل کنند یا در سطح تولید و سرمایه‌گذاری تجدیدنظر کنند.

از سوی دیگر، دولت‌های اروپایی ممکن است برای حمایت از خانوارها و صنایع، به سیاست‌های جبرانی و یارانه‌ای روی بیاورند. چنین اقداماتی اگرچه می‌تواند در کوتاه‌مدت از شدت فشار اقتصادی بکاهد، اما هزینه‌های مالی دولت را افزایش می‌دهد و در شرایط محدودیت منابع بودجه‌ای، تصمیم‌گیری را دشوارتر می‌کند.

به این ترتیب، جنگ می‌تواند از مسیر بازار انرژی، به مساله‌ای در سیاست داخلی کشورهای غربی تبدیل شود. افزایش هزینه‌های زندگی، فشار بر بودجه عمومی، دشواری کنترل تورم و نگرانی درباره رشد اقتصادی، همگی عواملی هستند که دولت‌ها باید در محاسبات خود در نظر بگیرند. به همین دلیل، آثار یک جنگ منطقه‌ای ممکن است در فضای سیاسی و اقتصادی کشورهایی نیز نمایان شود که در فاصله جغرافیایی زیادی از خلیج فارس قرار دارند.

اقتصاد کشورهای عربی فاصله میان جاه‌طلبی توسعه‌ای و واقعیت جنگ

با وجود پیامدهای جهانی جنگ، کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس از آسیب‌پذیرترین اقتصادهای درگیر در این بحران هستند. این کشورها در سال‌های گذشته تلاش کرده‌اند با استفاده از درآمدهای انرژی، اقتصاد خود را متنوع کنند و به مراکز مهم گردشگری، حمل‌ونقل، خدمات مالی، فناوری و سرمایه‌گذاری بین‌المللی تبدیل شوند. اما جنگ نشان داده است که تحقق این برنامه‌ها تا چه اندازه به ثبات امنیتی منطقه وابسته است.

گزارش روزنامه نیویورک تایمز که ایرنا بخش‌هایی از آن را منتشر کرده، تصویری از ابعاد این آسیب‌پذیری ارایه می‌دهد. بر اساس این گزارش، جنگ توانایی کشورهای عربی حاشیه خلیج‌فارس را برای ادامه فعالیت اقتصادی به روال عادی به‌شدت تحت تأثیر قرار داده و این کشورها برای بازگشت به شرایط پیش از جنگ با دشواری روبرو شده‌اند.

نمونه‌های ذکرشده در گزارش، نشان می‌دهد که پیامدهای جنگ به بخش نفت محدود نمانده است. شرکت هواپیمایی ریاض‌ایر، به‌عنوان یکی از پروژه‌های بلندپروازانه عربستان در صنعت هواوردی، برای انتقال مسافران خارجی از اتوبوس و فرودگاهی جایگزین استفاده می‌کند؛ فرودگاهی که فاصله قابل توجهی با مرکز اصلی فعالیت آن دارد و آن مرکز در حملات آسیب دیده است. همچنین کنفرانس بزرگ سرمایه‌گذاری عربستان به سال آینده موکول شده است.

در بخش انرژی نیز گزارش از هدف قرار گرفتن مقر شرکت آرامکو و آسیب دیدن یک خط لوله حیاتی عربستان خبر می‌دهد. کشتی‌هایی که برای عبور از تنگه هرمز با خطر روبه‌رو هستند، همچنان در معرض حملات موشکی و پهپادی قرار دارند. این وضعیت نشان می‌دهد که حتی زیرساخت‌های مهم اقتصادی و مسیرهای جایگزین صادرات نیز از آثار ناامنی منطقه مصون نمانده‌اند.

اهمیت این تحولات زمانی روشن‌تر می‌شود که به شاخص‌های اقتصادی کشورهای منطقه توجه کنیم. بر اساس پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول که در گزارش نیویورک تایمز به آن اشاره شده، رشد اقتصادی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس در سال جاری ۵ درصد کاهش خواهد یافت. همچنین انتظار می‌رود اقتصاد کویت، بحرین و قطر بیش از ۱۰ درصد کوچک شود؛ مساله‌ای که با وابستگی بالای این کشورها به تنگه هرمز برای صادرات محصولات انرژی و کالاهای خود ارتباط دارد. گزارش همچنین به اعلام دولت عربستان درباره کوچک شدن ۳.۸ درصدی اقتصاد این کشور در سه‌ماهه منتهی به سپتامبر، در مقایسه با دوره مشابه سال گذشته، اشاره می‌کند. عامل اصلی این افت، کاهش ۲۰.۴ درصدی فعالیت‌های بخش نفت عنوان شده است. این ارقام نشان می‌دهد که حتی اقتصادهایی با ظرفیت بالای مالی و منابع انرژی گسترده نیز در برابر اختلال طولانی‌مدت در فعالیت‌های اقتصادی و صادراتی آسیب‌پذیر هستند. البته وجود خطوط لوله‌ای که امکان انتقال نفت عربستان و امارات متحده عربی به مسیرهایی خارج از تنگه هرمز را فراهم می‌کنند، به حفظ بخشی از جریان صادرات کمک کرده است. اما این مسیرها نمی‌توانند به‌طور کامل جایگزین اهمیت تنگه هرمز شوند و به‌تنهایی قادر نیستند تمام آثار ناامنی بر تجارت، سرمایه‌گذاری و فعالیت اقتصادی منطقه را خنثی کنند.

بحران فراتر از نفت؛ گردشگری املاک و فناوری زیر فشار نااطمینانی

یکی از نکات مهم گزارش نیویورک تایمز این است که خسارت‌های اقتصادی جنگ به بخش‌های غیرنفتی نیز گسترش یافته است. این مساله برای کشورهایی مانند عربستان، امارات و قطر اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا راهبرد توسعه اقتصادی آنها در سال‌های اخیر بر کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی و گسترش فعالیت‌هایی بنا شده که به سرمایه‌گذاری خارجی، گردشگری و حضور شرکت‌های بین‌المللی وابسته‌اند.

دوبی نمونه روشنی از این وضعیت است. فرودگاه بین‌المللی دبی که یکی از پرترددترین فرودگاه‌های جهان به شمار می‌رود، همچنان با سطحی پایین‌تر از ترافیک مسافری سال گذشته روبه‌رو است؛ زیرا برخی شرکت‌های هواپیمایی بین‌المللی پروازهای خود به منطقه را متوقف کرده‌اند. کاهش پروازها تنها به معنای افت درآمد فرودگاه نیست، بلکه بر هتل‌ها، مراکز خرید، خدمات گردشگری، حمل‌ونقل و مجموعه‌ای از فعالیت‌های اقتصادی وابسته به حضور مسافران خارجی اثر می‌گذارد.

در بازار املاک نیز نااطمینانی می‌تواند به کاهش تمایل سرمایه‌گذاران برای خرید یا اجرای پروژه‌های جدید منجر شود. سرمایه‌گذاری در این بخش بیش از هر چیز به پیش‌بینی‌پذیری آینده وابسته است. زمانی که احتمال از سرگیری درگیری‌ها وجود داشته باشد، سرمایه‌گذاران ممکن است تصمیم‌های خود را به تعویق بیندازند یا برای ورود به بازارهای دیگر برنامه‌ریزی کنند.

به گفته معاون موسسه رتبه‌بندی اعتباری مودیز در دوبی که در گزارش نیویورک تایمز نقل شده، فراتر از بخش نفت و گاز، گردشگری، هوانوردی، هتلداری و بازار املاک از شوک ناشی از افت اعتماد آسیب دیده‌اند و در برابر تداوم ابهام درباره احتمال بازگشت تنش‌ها آسیب‌پذیر هستند. این ارزیابی به نکته‌ای اساسی اشاره دارد: حتی اگر زیرساخت‌های اقتصادی یک کشور مستقیما تخریب نشوند، تداوم احساس ناامنی می‌تواند فعالیت اقتصادی را مختل کند.

این مساله برای برنامه‌های فناوری منطقه نیز اهمیت دارد. کشورهای خلیج فارس در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری در هوش مصنوعی و زیرساخت‌های دیجیتال را به یکی از محورهای اصلی تنوع‌بخشی اقتصادی تبدیل کرده‌اند. قطر، عربستان و امارات سال گذشته برنامه‌هایی برای سرمایه‌گذاری ۱۲۰ میلیارد دلاری در حوزه هوش مصنوعی اعلام کردند و تلاش داشتند شرکت‌های بزرگ فناوری جهان را برای ایجاد مراکز داده در منطقه متقاعد کنند. اما اجرای چنین برنامه‌هایی به ثبات سیاسی، امنیت زیرساخت‌ها، دسترسی پایدار به انرژی و اطمینان سرمایه‌گذاران نیاز دارد. مراکز داده و پروژه‌های بزرگ فناوری، سرمایه‌گذاری‌هایی بلندمدت و پرهزینه هستند. در نتیجه، تداوم ریسک‌های امنیتی می‌تواند سرعت اجرای آنها را کاهش دهد و حتی بخشی از سرمایه‌گذاران را به انتخاب مقصدهای کم‌ریسک‌تر سوق بدهد.

بازگشت به رشد؛ مشروط به پایان نااطمینانی

با وجود ابعاد خسارت‌های اقتصادی، برخی پیش‌بینی‌ها از امکان بازگشت اقتصاد کشورهای منطقه به مسیر رشد در سال آینده حکایت دارند. بر اساس تازه‌ترین پیش‌بینی‌های صندوق بین‌المللی پول که در گزارش نیویورک تایمز به آن اشاره شده، انتظار می‌رود تقریبا تمام کشورهای منطقه در سال ۲۰۲۷ رشد اقتصادی را تجربه کنند.

اما این چشم‌انداز یک شرط اساسی دارد: شدت درگیری‌ها باید به اندازه‌ای کاهش پیدا کند که فعالیت بخش انرژی و سایر بخش‌های اقتصادی بتواند به شرایط پیش از جنگ نزدیک شود. بنابراین، پیش‌بینی رشد اقتصادی به معنای پایان آثار جنگ نیست؛ بلکه بر فرض کاهش تنش‌ها و بازگشت تدریجی اعتماد به منطقه استوار است.

بانک جهانی نیز در ارزیابی اخیر خود پیش‌بینی رشد اقتصادی خاورمیانه در سال ۲۰۲۶ را کاهش داده و اعلام کرده است که تولید ناخالص داخلی منطقه به دلیل جنگ علیه ایران، در مجموع در این سال ۲.۱ درصد کاهش خواهد یافت. این برآورد نشان می‌دهد که پیامدهای جنگ در سطحی فراتر از اقتصاد کشورهای مستقیما درگیر ظاهر شده و مجموعه اقتصادهای منطقه را تحت تأثیر قرار داده است.

نکته مهم‌تر آن است که بازسازی اعتماد، معمولا به زمان بیشتری از بازسازی زیرساخت‌ها نیاز دارد. ممکن است یک فرودگاه یا خط لوله پس از مدتی تعمیر شود، اما بازگشت شرکت‌های هواپیمایی، سرمایه‌گذاران، گردشگران و شرکت‌های فناوری به تصمیم‌هایی وابسته است که بر اساس ارزیابی آنها از آینده امنیتی منطقه اتخاذ می‌شود. اگر احتمال تکرار جنگ همچنان جدی باشد، حتی پس از پایان درگیری نیز بخشی از سرمایه‌گذاری‌ها با احتیاط بیشتری انجام خواهد شد.

جنگ بعدی هزینه‌ای سنگین‌تر برای منطقه و جهان

مهم‌ترین نگرانی در چشم‌انداز آینده، احتمال از سرگیری درگیری‌هاست. اقتصاد کشورهای خلیج فارس اکنون در شرایطی قرار دارد که بخشی از زیرساخت‌های آن آسیب دیده، فعالیت‌های غیرنفتی با افت اعتماد روبه‌رو شده و برنامه‌های توسعه‌ای آن با نااطمینانی مواجه است. در چنین شرایطی، تکرار جنگ می‌تواند آثار مخرب‌تری از دور نخست درگیری‌ها داشته باشد.

در جنگی که یک بار زیرساخت‌های اقتصادی، مسیرهای حمل‌ونقل، بازارهای انرژی و اعتماد سرمایه‌گذاران را تحت فشار قرار داده، هر دور تازه‌ای از حملات می‌تواند دامنه خسارت‌ها را گسترش بدهد. اگر شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران به این نتیجه برسند که منطقه با یک دوره طولانی و تکرارشونده از ناامنی مواجه است، تصمیم‌های اقتصادی آنها نیز از حالت موقت و احتیاطی خارج می‌شود و ممکن است به انتقال سرمایه، تغییر مسیر تجارت یا تعویق پروژه‌های بلندمدت منجر شود.

در این میان، هشدارهای ایران درباره پاسخ به هرگونه حمله جدید، یکی از متغیرهای مهم در محاسبات امنیتی و اقتصادی آینده است. تهران اعلام کرده است که در صورت حمله مجدد، واکنش نشان خواهد داد. چنین موضعی نشان می‌دهد که نمی‌توان دور بعدی درگیری را صرفا تکرار شرایط گذشته در نظر گرفت. هرگونه تشدید تنش ممکن است دامنه رویارویی را گسترش بدهد و ریسک بیشتری را متوجه زیرساخت‌ها، مسیرهای کشتیرانی و مراکز اقتصادی منطقه کند.

از این منظر، هزینه جنگ بعدی فقط به طرف‌های نظامی درگیر محدود نخواهد بود. کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس که اکنون برای بازگشت به شرایط عادی تلاش می‌کنند، ممکن است با موج تازه‌ای از اختلال در صادرات، کاهش گردشگری، تعویق سرمایه‌گذاری و فشار بر پروژه‌های توسعه‌ای خود مواجه شوند. بازار جهانی انرژی نیز بار دیگر در معرض شوک قرار خواهد گرفت و افزایش قیمت نفت می‌تواند موج تازه‌ای از تورم و کاهش قدرت خرید را در اقتصادهای جهان ایجاد کند.

امنیت منطقه؛ پیش‌شرط توسعه اقتصادی

تجربه جنگ ایران و امریکا بار دیگر نشان داده است که توسعه اقتصادی کشورهای خلیج فارس را نمی‌توان مستقل از معادلات امنیتی منطقه تحلیل کرد. برنامه‌های بلندپروازانه برای تبدیل شدن به قطب‌های گردشگری، مالی، فناوری و حمل‌ونقل، در کنار درآمدهای نفتی، به محیطی باثبات و قابل پیش‌بینی نیاز دارند. سرمایه‌گذار خارجی زمانی حاضر به پذیرش ریسک پروژه‌های بلندمدت است که بتواند درباره امنیت مسیرهای تجاری، زیرساخت‌ها و آینده فعالیت اقتصادی اطمینان نسبی داشته باشد. از سوی دیگر، پیامدهای جنگ نشان داده است که اقتصاد جهانی نیز در برابر ناامنی خلیج فارس مصون نیست. افزایش قیمت انرژی، فشار تورمی، کاهش قدرت خرید و دشوارتر شدن سیاستگذاری اقتصادی در امریکا و اروپا، تنها بخشی از زنجیره‌ای است که از یک بحران منطقه‌ای آغاز می‌شود و به زندگی اقتصادی میلیون‌ها نفر در کشورهای دیگر می‌رسد.

بنابراین، مساله اصلی صرفا بازگشت قیمت نفت به سطح پیش از جنگ یا از سرگیری فعالیت فرودگاه‌ها و بنادر نیست. چالش بزرگ‌تر، احیای اعتماد به آینده منطقه است. تا زمانی که احتمال درگیری مجدد وجود داشته باشد، بازگشت سرمایه‌گذاری و تحقق برنامه‌های توسعه‌ای با محدودیت روبه‌رو خواهد بود. اگر جنگ دیگری آغاز شود، منطقه‌ای که هنوز از پیامدهای دور قبلی درگیری عبور نکرده، ممکن است با خسارت‌هایی عمیق‌تر و دشوارتر برای جبران مواجه شود؛ خسارت‌هایی که دامنه آن، بار دیگر از خلیج فارس فراتر خواهد رفت و اقتصاد جهانی را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد.

قالیباف، رییس مجلس شورای اسلامی:

دشمنان کور خوانده‌اند؛ ایران تسلیم نمی‌شود

رییس مجلس شورای اسلامی، با اشاره به ریشه دشمنی امریکا با ملت ایران، ایستادگی و استقلال‌طلبی مردم کشورمان را عامل اصلی این دشمنی دانست و تأکید کرد: ملت ایران در برابر تهدیدها و اقدامات نظامی دشمن تسلیم نخواهد شد. محمدباقر قالیباف، رییس مجلس شورای اسلامی، در جریان جلسه علنی روز (سه شنبه ۱۲ آبان مجلس) در نطق پیش از دستور خود در آستانه یوم‌الله ۱۳ آبان، روز ملی مبارزه با استکبار جهانی قرار داریم؛ روزی که در تقویم پرافتخار این سرزمین، تجلی‌گاه سه واقعه تاریخ‌ساز است، تبعید حضرت امام خمینی (ره) و شهادت مظلومانه دانش‌آموزان عزیز در سال ۱۳۵۷ به دست رژیم سفاک پهلوی، و تسخیر لانه جاسوسی امریکا در سال ۱۳۵۸.

وی در ادامه اظهار کرد: این سه رویداد، ریشه در یک حقیقت واحد دارد و آن هم این است که امریکا از روزی که قدرت گرفته است تا امروز و تا هر روزی که بتواند، به دنبال بلعیدن ایران بوده و خواهد بود. روزی این هدف را از طریق تسلیم حاکمان دست نشانده دنبال می‌کرده و امروز که با ایستادگی ملت یکپارچه و مستقل ایران مواجه شده است، از ابزار جنگ نظامی، اقتصادی و شناختی استفاده می‌کند. اما امریکایی‌ها و اذناب منطقه‌ای آنها در دو جنگ تحمیلی اخیر فهمیده‌اند که دوران زیاده‌خواهی به سر آمده است.

قالیباف با بیان اینکه ریشه دشمنی عمیق امریکا با ملت ایران در ایستادگی مردم در برابر اهداف زیاده‌خواهانه این کشور است، اظهار کرد: ملت ایران استقلال‌طلبی خود را به آرزویی برای دیگر ملت‌های آزاده دنیا تبدیل کرده است.

دشمن در برابر مقاومت ملت ایران درمانده شده است

وی در ادامه با تأکید بر اینکه همین ایستادگی و مقاومت مردم، رژیم غاصب صهیونیستی و امریکایی‌ها را به درماندگی کشانده است، افزود: دشمنان در برابر ملت مقاوم ایران نمی‌دانند چه کنند و در مقابل شکست‌های زنجیره‌ای خود، گاه‌وبیگاه تلاش می‌کنند با تهدید و اقدام نظامی، ملت ایران را به تسلیم وادار کنند. رییس مجلس شورای اسلامی تصریح کرد: اما دشمنان کور خوانده‌اند؛ ایران تسلیم نمی‌شود و این خواب و خیال دشمن مربوط به دوران حکومت‌های سرسپرده و وابسته گذشته است.

پاسخ ایران به هرگونه خطای محاسباتی دشمن پیش‌بینی‌ناپذیر خواهد بود

رییس مجلس شورای اسلامی با تأکید بر آمادگی کامل نیروهای نظامی کشور برای مقابله با هرگونه تهدید احتمالی گفت: پاسخ نظامی و راهبردی جمهوری اسلامی ایران به هرگونه خطای محاسباتی دشمن پیش‌بینی‌ناپذیر خواهد بود و بدون رعایت محدودیت‌های جغرافیایی، محاسبات غلط آنان و دارایی‌های مادی و غیرمادی‌شان را در هم خواهیم پیچید. قالیباف با اشاره به تعیین راهبرد نظامی کشور از سوی فرمانده معظم کل قوا اظهار کرد: فرمانده معظم کل قوا راهبرد نظامی ما را در مقابله با حمله احتمالی دشمن مشخص کرده‌اند. بر این اساس، پاسخ نظامی و راهبردی ما به هرگونه خطای محاسباتی دشمن پیش‌بینی‌ناپذیر خواهد بود.

وی افزود: جمهوری اسلامی ایران همان گونه که با انگشت روی ماشه برای نبرد آماده است، پاسخ مقتدرانه و عقلانی به طرف امریکایی داده و اکنون توپ در زمین امریکاست تا از وقوع جنگ جلوگیری کند